

پیشینه قالی بافی از دوره تیموریان تا عهد قاجار

در اواخر قرن هفتم هلاکوخان مغول که در عین بیرحمی و خونریزیهای فراوان حامی عالمانی همچون خواجه نصرالدین طوسی بود، درگذشت.

قیام سربداران نیز در سال ۷۳۰ و در قرن هشتم به وقوع پیوست. در اواسط همین قرن بود که تیمور از نوادگان گورکان بر ایلخانان پراکنده و اتابکان ایران چیره شد و آرام آرام بر تمامی سرزمین ایران تسلط یافت. تیمورلنگ اگرچه در روایات بسیار ذکر شده است که اهل علم و ادب بود، لیکن تمامی وقت خود را صرف جنگ و مبارزه کرد و کمتر فرصت یافت تا به هنر و قالیبافی توجه داشته باشد. با این حال شاید یکی از بزرگترین خدمات او به ابناء بشر تربیت فرزندان هنر دوست و هنر پرور بود که تا سالیان سال فرهنگ شرق از آنها در تاریخ به نیکی یاد خواهد کرد.

پس از تیمور، فرزند او شاهرخ به سلطنت رسید. شاهرخ به قالیبافی توجه بسیار نشان داد و دستور داد تا قالیهای فاخر و گرانبهایی تهیه کند. طرح اکثر این قالیها شکسته بوده و چنین برمی آید که بافندگان آنان هنوز به استادی نرسیده بودند. با این حال تصاویر این قالیها اکثرا در مینیاتورهای باقی مانده از آن عهد نقاشی شده است که از مهمترین مستندات جهت اثبات قالیبافی در آن دوره است. از این قالیها بعدها در کاخ اوزونحسن یکی از نوادگان سلسلهی آق- قره قویونلو استفاده شده است. این قالیها بسیار ضخیم و سنگین بوده است. شاهرخ و همسرش گوهرشاد خاتون به تربیت فرزندان هنر پرور و ادب دوست همت گماردند، چرا که بنا بر فرهنگ مغولی تربیت و پرورش شاهزاده از هر امری مهمتر است. از ایشان دو فرزند با نامهای بای سنقر و الغ بیگ به یادگار ماند. الغ بیگ خط بسیار نیکویی داشت و قرآن را خطاطی کرد. ضمن اینکه رصد خانه مراغه را نیز همت گمارد. بایسنقر نیز در اعتلای معماری، نقاشی، خطاطی و قالیبافی بسیار کوشید. او استاد خط ثلث بود و کتیبه مسجد گوهرشاد را با کمال استادی شخصا خطاطی کرد. این شاه خلاق و با ایمان به تشویق هنرمندان دوره خود علاقه و اشتیاق خاصی نشان داد.

آورده اند که ثروت افسانه ای تیمور گورکانی توسط فرزندان و نوادگانش در راه اعتلای هنرهای زیبای ایرانی مصروف شد. در دوره تیموریان شهرهای سمرقند، بخارا، شیراز و هرات از مراکز مهم قالیبافی ایران شدند. در این دوره نفوذ فرهنگ چینی در قالیبافی ایران سبب شد تا طرحهای هندسی به صورت طرحهایی با خطوط دوار و منحنی گرایش یافته و نقشماییهایی مانند پیچک و گلها، نخلهای باد بزنی، تودههای ابر، انواع حیوانات و پرندگان افسانههای مانند اژدها، سیمرغ، آهو و... در طرحهای نقش قالی ایران به وجود آید.

این تغییرات در نقشه، اثر شگرفی نیز بر تکنیکهای بافت گذاشت. دو پودبافی که لزوم بافت نقشه‌های گردان است جایگزین تک پودبافی شد. ضخامت دو پودها نیز تغییر کرده و به صورت یک پود ضخیم و یک پود نازک درآمد. با این حال اطلاعات در این زمینه بسیار اندک است، چرا که هیچگونه قطعه بافتی از قرن نهم باقی نمانده است تا بتوان به بررسی ساختار آن پرداخت.

معدود قالببافی مانده نیز متعلق به اواخر دوره تیموریان است که نقشه‌های گردان پیشرفت کرده و الزاما فنون بافت نیز تغییرات خود را پیدا کرده است. پس از دو فرزند شاهرخ میرزا، سلطان حسین بایقرا به حکومت رسید او نیز به مانند سایر اجداد خود سرمایه تیمور را صرف اعتلای هنرهای ایرانی ساخت.

در زمان بایقرا، بزرگانی همچون بهزاد نقاش، پا به عرصه هنر نهادند. مینیاتورهای بهزاد نقاش در بوستان سعدی و ظفرنامه نیز از دگرگونیهای طرحهای قالی ایران حکایت دارد.

قالی‌بافی در دوران هجوم ازبکها و سلسله‌های قره قویونلو و آق قویونلو :

سلطان حسین بایقرا در هجوم ازبکها کشته شد و مجددا مملکت ایران در بسیاری از مناطق دستخوش هرج و مرج و بی ثباتی شد که این مساله بر روی کیفیت و کمیت تولید فرش دستباف بی اثر نبود.

در این میان دو طایفه قره قویونلو(صاحبان گوسفندان سیاه) و آق قویونلو(صاحبان گوسفندان سفید) علیه ازبکها شوریدند و قره قویونلوها توانستند شکستی سنگین بر لشکریان ازبک وارد آورند، لیکن پس از مدتی خود نیز توسط آق قویونلوها و به واسطه حيله و نیرنگ شکست خورده و تار و مار شدند. قره قویونلوها و آق قویونلوها غرب ایران را تصرف کرده و مرکزیت پایتخت خود را نیز تبریز قرار دادند.

در دوره اول یعنی قره قویونلوها اوضاع بیشتر به جنگ گذشت و آنان کمتر فرصت یافتند به فرهنگ و ادب بپردازند. لیکن در دوره دوم یعنی آق قویونلوها وضعیت به گونه دیگری شد. در این دوره در تبریز فرش‌های بسیار زیبایی بافته شد. به گونه‌ای که بسیاری از محققین بر این عقیده‌اند که فرشهای بسیار زیبای اوایل دوره صفویه احتمالا در زمان آق قویونلوها در تبریز بافته شده است.

از این خاندان حکایت کرده‌اند که در زمان اوزون حسن که گفته میشود مردی روشنفکر از سلسله آق- قویونلوها بوده و پس از دیدار ژوزف باربارو، سفیر جمهوری ونیز، در سفرنامه خود از زیبایی و کمال قالیهای موجود در کاخ حکومتی بسیار سخن می‌گوید و یا آمده است که در تالار داوینچی شهر فلورانس ایتالیا صدها

پرده نقاشی مربوط به این خاندان دیده میشود که در آنها قالیها و قالیچههای ایرانی نمایش داده شده است. بیشتر این آثار پردههای مذهبی اند که مقدسین را در اطاقها و کلیساهایی که با قالیهای ایرانی مفروش هستند نشان می‌دهد. در بسیاری از پردهها که از شاهکارهای نقاشی «روبنس» است تصاویر مقدسین همچون «آرال آرون‌دل» و همسرش و یا «هلن فورمالت» نقش قالیهای ایرانی به نحو زیبا و پسندیده‌ای کشیده شده است. با این حال امروز هیچ گونه اثری از این گونه فرشها وجود ندارد. دوره شکفتگی و عظمت (قالیافی در عهد صفویان) پس از هفت قرن حکومت بیگانگان، صفویان به پشتوانه تشیع و با همدلی مردم بر ایران تسلط یافتند و دست اجنبی را از این مملکت کوتاه کردند. صفویه پس از حمله اعراب به ایران اولین خاندان ایرانی بودند که حکومت را در اختیار گرفتند. از این رو توانستند با توجه به همیاری مردم در اعتلا و رشد هر چه بیشتر فرهنگ ایرانیان بکوشند.

سرسلسله این خاندان شاه اسماعیل بود و پس از او فرزندانش طهماسب و عباس بر ایران حکم راندند. از آنجاییکه در زمان هر یک از این پادشاهان پیشرفتهای گرانی برای هنر قالیافی ایران بوجود آمده لذا هر یک به طور جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد.

قالیافی در عهد شاه اسماعیل صفوی شاه اسماعیل موسس سلسله صفویه بود. او به ظاهر شیعیان متعصب بود و این مذهب را به عنوان مذهب ملی ایران معرفی کرد. مردم ایران در آن زمان او را پادشاهی احیا کننده، آزادی بخش و با ایمان میشناختند. سه پادشاه اول این سلسله شاهانی بودند لایق و کاردان که دید وسیع و سعه صدر داشتند. در واقع در طول تاریخ به ندرت مشاهده شده که سه پادشاه یکی پس از دیگری از لحاظ داشتن خصوصیات و صفات نیک پادشاهی چنین هم سطح باشند. اولین این پادشاهان، شاه اسماعیل صفوی بود. مدارک و مستندات وجود دارد که شاه اسماعیل صفوی در پایتخت خود، «تبریز» کارگاههای قالیافی تاسیس کرد. البته ادواردز این مساله را کاملاً رد میکند و معتقد است شاه اسماعیل صفوی وقت خود را صرف تحکیم و یکپارچه ساختن رژیم حکومت خود و مبارزه با ترکها و ازبکها کرد.

با این حال تبریز از دوره غازانخان یکی از ایلخانان مغول به عنوان یکی از پایگاههای بافت قالی ایران شناخته شد. لیکن با این وصف «اردمن» تحلیلگر هنر مشرق زمین در برخورد با جایگاه تبریز در بافت کمی محتاط عمل میکند. او معتقد است حمله عثمانیها به این شهر، اشغال آن برای ۱۲ بار و نبود ثبات در این شهر امکان رشد و توسعه قالیافی را در این شهر محدود میسازد. همچنین زمانی که ۱۴ سال پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی برای اولین بار این شهر توسط سلطان سلیم اول فتح شد کلیه صنعتگران آن به استانبول منتقل

شدند. از این رو به نظر می‌رسد تبریز یک مرکز داد و ستد قالی به جای تولید فرش بوده است. لیکن در این میان هستند معدود افرادی همچون نیکلا مانوچی، طبیب حاذق ایتالیایی که مدعی است فرشهای بیشماری در این دوره در تبریز تولید می‌گشته است.

قالیافی در عهد شاه طهماسب اول شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل صفوی بود. اکثر محققین و تحلیلگران فرش ایران معتقد هستند در زمان حکومت شاه طهماسب هنر قالیافی به عالیت‌ترین مدارج ترقی و پیشرفت نایل شد و شاه عباس پسر او بود که توانست بر پایه‌های مستحکم و قوی این جنبش، نسبت به رساندن نام فرش ایران به حد اعلای جهانی، کوشش کند. شاه طهماسب سیاستمداری محافظه کار و صلحجو بود. او با ازبکها و ترکهای عثمانی پیمان صلح بست و از این رو توانست بیش از ۵۰ سال حکومت کند. او پایتخت را از تبریز به قزوین انتقال داد تا از گزند حمله ترکهای عثمانی در امان باشد و از آنجاییکه خود فردی هنرمند و علاقه‌مند به قالیافی بود این شهر نیز در آن زمان به عنوان یکی از پایگاههای عمده بافت ایران درآمد.

شاه طهماسب خود دستی در طراحی داشت و گفته شده است که چندین طرح برای قالی تهیه کرده است. او هنر- صنعت فرش بافی را که در پادشاهی‌های پیشین یک حرفه روستایی و حتی در پارهای از موارد یک هنر عشایری- ایلیاتی بود به شهرها کشاند و به نوعی سبک شهریباف را پایه نهاد. در زمان او علاوه بر تبریز که در کار بافت شهره خاص و عام شده بود کارگاههایی در قزوین، کاشان، همران، شوشتر و هرات تأسیس کرد. همچنین سه تن از بزرگترین نقاشان و طراحان ایرانی را به امر طراحی قالی واداشت کمال الدین بهزاد، سلطان محمد و میر سید علی طرحها و نقاشیهای بینظیری را به یادگار گذاشتند که در ادوار بعدی پیوسته مورد استفاده قرار میگرفت. همچنین او در بسیاری از این شهرها کارگاههای درباری و سلطنتی را برپا ساخت و در آنها به بافت فرشهای ظریف و بینظیر درباری پرداخت و کلیه این امور سبب گردید تا امروز از برای او سبکی بهنام «مکتب شاه طهماسب» در نظر گرفته شود.

در دوره ۵۰ ساله حکومت او نامهای برجای مانده که از برای سلطان سلیمان عثمانی نگاشته است و طی آن پیشنهاد کرده است که برای مسجد جامع سلیمانیه قالیهایی بافته و بفرستد. او در این نامه از سلطان سلیمان که به عنوان برادر خود از او نام برده است مصرانه خواسته است تا اندازه‌های لازم قالیها را در جواب فراموش نکند. این قالیها در مورد مقرر بافته و فرستاده شدند. سفیر مجارستان در ایران آورده است که در بین این قالی‌ها چند تخته قالی ابریشمی نیز وجود داشته است.

از جمله طرحهای مکتب شاه طهماسب میتوان به جایگزینی قالیهای ترنجدار به جای طرحهای تیموری و معمولی اشاره کرد. علاوه بر این طرحها، نقش شکارگاه که در آن عدهای اسب سوار را در حال مسابقه و شکار نشان میدهد نیز مرسوم گردید. در این دوره اقتباس از طرحهای تذهیب کاران در نقشهای قالی قوت گرفت. از جمله شاهکارهایی که در عهد شاه طهماسب بافته شده است شاهکاری به نام قالی شیخ صفی الدین یا قالی اردبیل است. این شاهکار با تار و پود ابریشمین و پرز پشمی و در سال ۹۴۶ هجری قمری بافته شده است. گره آن فارسی و در ابعاد ۵۳۴ × ۱۱۵۲ سانتیمتر تهیه شده است. بافته آن نیز مقصود کاشانی بوده و در همین شهر نیز تهیه گردیده است.

این فرش امروزه در موزه ویکتوریا و آلبرت انگلستان مورد بازدید هزاران بازدیدکننده قرار میگیرد.

قالیافی در دروره زمامداری شاه عباس

پس از شاه طهماسب پسر ارشد او شاه عباس بر اریکه سلطنت تکیه میزند. او بر خلاف پدر کلیه صلحنامه را یک به یک لغو کرده و تمامی معترضین و همسایگان مزاحم را خلع ید ساخت. او ابتدا ازبکها را شکست داد سپس در چند جنگ متوالی بر عثمانیها غلبه کرد. شاه عباس پایتخت خود را به اصفهان انتقال داده و در آنجا بزرگترین کارگاه سلطنتی و درباری بافت قالی را پایه نهاد. چه آنکه بسیاری از نویسندگان در زمانهای مکرر به این کارگاه اشاره داشتهاند که از جمله آنها میتوان به دو سیاح فرانسوی یعنی تاورنیه و شاردن، سر رابرت رابرت شرلی انگلیسی، کشیش و مبلغ مذهب مسیحیت از لهستان و همچنین منشی شاه عباس را که تاریخ مفصل ایران در زمان حکومت او را به رشته تحریر در آورده است، اشاره کرد. در کلیه یادداشتهای این سیاحان و مورخین آمده است که این کارگاه در نزدیکی چهل ستون و میدان نقش جهان احداث گردیده بود.

تاورنیه در این باره می گوید «این کارگاه بطور مداوم مشغول تهیه قالی برای دربار بود» بسیاری از این قالیها علاوه بر مفروش ساختن کاخهای سلطنتی جهت هدیه به سلاطین و امرای خارجی به کار میرفت و سبب میشد تا علاوه بر اشتهار نام ایران در این صنعت، اثری نیز از آنها در موزه های سلطنتی خارجی باقی ماند تا امروزه بتوان نسبت به بررسی وضعیت قالیبافی در آن عهد نظر داد. در هر حال شاه عباس نیز به مانند پدر در راه اعتلای این هنر بسیار کوشید و او نیز مکتبی تحت عنوان «مکتب شاه عباس» برای خود در قالیبافی بر جای گذاشت. در مکتب او قالیهایی با طرح گلدانی، اسلیمی، درخت و باغ (بوته) و سجاده ای طراحی و تولید گشت.

در مورد طرح گلدانی، سر ریچارد آرتور پورپ عقیده دارد که از جوشقان می‌آید و بنیانگذار آن نعمت الله جوشقانی است. از این نوع طرح امروزه فرش‌های فرشی وجود دارد که بر مزار شاه عباس کبیر در قم گسترانده شده است. از مشهورترین فرش‌های با طرح‌های گلدانی، فرش‌های است که امروزه در موزه متروپولیتن نیویورک قرار دارد. از قالی‌های با طرح اسلیمی امروزه به تعداد انگشتان دست باقی مانده است برخی طرح آن را شاه عباسی نیز می‌خوانند. از این قالیها در قفقاز و ترکیه عثمانی سالها تقلید گشته و نمونه‌های بسیاری بافته شده است. در مکتب شاه عباس با استفاده از نقش ترنج و تصاویر حیوانات و اشکال درختان و بوته طرح جدیدی پایه‌ریزی و به آن درخت و بوته گفته شد. بهترین نمونه از این نوع قالی در موزه هنر فیلادلفیا نگهداری می‌شود که در کردستان بافته شده است نمونه دیگری از آن نیز در متروپولیتن نیویورک وجود دارد. جمله کارشناسان منشأ این طرح را غرب ایران و بالاحص کردستان دانسته رنگ غالب آنها آبی و سرمه‌ای است. دیگر طرح مکتب شاه عباسی طرح باغی است که ابداع آن را به اواخر سلطنت صفویه در کرمان نسبت می‌دهند. این طرح از ابداعاتی است که در طراحی قالی و در اوایل صفویه و در مکتب شاه عباس مرسوم گردید، اقتباس شده است.

معروفترین این فرش‌ها قطعه فرشی است که امروزه در موزه فاک در دانشگاه هاروارد قرار دارد. از طرح قالیچه‌های سجاده‌ای که در زمان شاه عباس بسیار معمول شد امروزه تعدادی چند وجود دارد که یکی از آنها در موزه ایرانباستان و دیگری موزه متروپولیتن قرار دارد. از جمله فرش‌هایی که امروزه از آن به عنوان یکی از شاهکارهای قالی ایران در عهد شاه عباس ذکر می‌شود قالیهای موسوم به قالیهای لهستانی است.

در بهار سال ۱۶۰۱ میلادی زیگموند سوم فرمانروای لهستان به یک بازرگان ارمنی به نام «موراتوتیس» مأموریت داد تا به ایران سفر کرده و چند تخته فرش برای کاخ‌های سلطنتی لهستان خریداری نماید. بازرگان نامبرده نیز بافت این فرش‌ها را به بافندگان کاشانی که در آن زمان در بافت فرش‌های ابریشمی دارای تجربه و شهرت فراوانی بودند سفارش می‌دهند. از این فرش‌ها حدود ۳۰۰ تخته بافته شده است که از آنها ۸ قطعه در موزه رزیدنتش مونیخ، ۴ قطعه در مرقد حضرت علی (ع) در نجف و تعدادی دیگر در قلعه روزنبرگ کپنهاگ دانمارک وجود دارد. رنگ غالب این فرش‌ها صورتی، سبز و زرد کمرنگ است و یادآور آثار بزرگانی همچون کمال الدین بهزاد، علیرضا عباسی و سلطان محمد نقاش است. قالیبافی پس از شاه عباس تا ظهور نادرشاه صفویه پس از شاه عباس، حکمرانی که علاقمند به فرهنگ و ادب ایران باشند، به خود ندید.

فاصله مرگ شاه عباس تا حمله افغانها یک دوره زوال و هرج و مرج همراه با خوشگذرانی و عیاشی شاهان ایرانی بود. چهار تن پس از شاه عباس بر اریکه سلطنت نشستند لیکن فاقد آن خصوصیات اخلاقی پیشینیان

خود بودند. در زمان آنها لشگریان ایران در تمام مرزها شکست خورده و بغداد و تبریز و همدان بدست ترکان فتح شد. جانشینان شاه طهماسب و شاه عباس نتوانستند علاقهای را که اسلاف هنر قالیبافی ابراز میداشتند حفظ کنند و در نتیجه حمایت خود را از طراحان و قالیبافانی که در خدمت شاه عباس بودند دریغ کردند. این استادان بزودی و با نبود حمایتها، یا پراکنده شده و یا دار فانی را وداع گفتند و جدا از این اهمیاتی نیز به پرورش شاگرد از خود نشان ندادند. لذا قالیبافی اصالت خود را از دست داد و دچار نوعی آشفتگی و بی نظمی شد. بودند قالیبافانی نسبتاً نفیسی که در این حد فاصل بافته شد، لیکن امروزه چندان اثری از آنها در ایران وجود ندارد، چرا که تعدادی از آنها در اثر بیتوجهی پوسیده شده و شماری از آنها را نیز اروپاییها از ایران خارج کرده و به موزهها و ثروتمندان خارجی فروختند. آخرین زمامدار صفویه، شاه سلطان حسین، نیز به راحتی اصفهان را به افغانها تقدیم کرد.

قالیبافی در عهد حکومت سلسله نادریه و زندیه دیر زمانی نباید که نادرقلی افسری وظیفه شناس از لشگریان شکست خورده ایران جمعی اندک از قشون خود علیه افغانها به پا خاست و آنها را شکست داد و شاه ایران شد. در دوره پر تلاطم حکومت این سرباز خشن توجه زیادی به حرفه قالیبافی نشد. نادر عموماً درجنگ بود و اکثراً در شکارگاهها و صحراها اتراق میکرد و کمتر روی کاخ و بارگاه به خود میدید. از این رو بافت قالی نیز چندان اقبالی از سوی او نیافت. پس از نادر، کریمخان زند بر ایران حکومت یافت. او مردی مهربان ولی بیسواد بود. مدارکی دال براینکه در زمان او قالیبافی احیا گشت وجود ندارد. کریمخان، پایتخت نادرشاه را که مشهد بود به شیراز منتقل کرد. در این دوره سرجان ملکم مستشار انگلیسی تاریخ مفصل ایران را به رشته تحریر درآورده است. او در یک فصل جداگانه، به صنایع دستی و تجارت هنر ایرانی در اواخر قرن هیجدهم میلادی میپردازد. او در مطالب خود از قالی ذکر به میان نیاورده است. اگرچه ادواردز ملکم را فردی بسیار دقیق میداند و با صراحت اعلام میکند که حتی ذره‌ای امکان ندارد تا او بیدقتی کرده باشد و قالیبافی را از قلم انداخته باشد لیکن مستندات در دست است که در اواخر دوران زندیه نمونه‌های زیبایی از حیث نقش و بافت در ایران تولید شده است.

قالیبافی در دوران قاجاریه

پس از مرگ کریمخان، آقامحمدخان قاجار که فردی خونریز بود به حکومت رسید و حکومت قاجاریه را بنا نهاد. آقامحمدخان اکثر اوقات خود را صرف تثبیت پایه‌های حکومت خود ساخت و کمتر فرصت یافت تا نسبت به هنر و ادب این مملکت توجه کند. چه آنکه حتی اگر فرصت مییافت ذوق این کار را نداشت تا در این

زمینه کمکی به احیای هنر - صنعت فرش دستباف ایران کند. پس از او فتحعلی شاه قاجار، ناصرالدین شاه قاجار و مظفرالدین شاه قاجار به حکومت رسیدند. دوران حکومت آنها طولانی بود و با آرامش نسبی روبه رو بود. از این رو قالیبافی آرام آرام توانست مجدداً احیا شود. سرجان ملکم در سطور خود از این هنر - صنعت مجدداً نام نبرده است. لیکن سیاحانی که پنجاه سال بعد از ایران بازدید میکنند قالیبافی را یکی از پیشینههای مردم ایران مینامند. در اواخر دوره قاجاریه اگرچه اوضاع سیاسی کشور مشوش و آشوب زده بود لیکن در این زمان طبقات تازه به دوران رسیده و شاهزادگان درباری فاصله طبقاتی زیادی را با زیردستان خود به وجود آوردند. پول هنگفت آنان سبب شد تا داشتن قالی و قالیچه را در منازل خود وسیله شوکت و جلال بدانند. لذا کم کم خرید و فروش رونق گرفته و تجارت آن آغاز شد. از سوی دیگر سیاحان و کلکسیونرهای اروپایی به ایران رفت و آمد داشته و سعی در جمع آوری قالیهای بینظیر ایرانی کردند و در نهایت در اواخر قرن گذشته بود که تجارخانههای اروپایی و آمریکایی که در امر فرش فعالیت داشتند جهت تأمین فرش مورد نیاز بازارهای خود، شعباتی را در مراکز قالیبافی ایران تأسیس میکنند. کارگزاران این شرکتها پشمهای رنگ شده را همراه با نقشهای مطلوب خود در اختیار بافندگان قرار داده و سفارش بافت فرش را با عقد قراردادهایی به آنها میدادند. ادواردز معتقد است احیای نوین قالیبافی در ایران از سال ۱۸۸۵ آغاز شد. او به کتابی از ای. استبینگ تحت نام «قالی مقدس مسجد اردبیل» که در سال ۱۸۹۲ در لندن به چاپ رسید اشاره میکند. در این کتاب نویسنده وضعیت قالیبافی را در سال ۱۸۷۷ مورد بررسی قرار میدهد و این چنین میآورد که در آن سال ۴ یا ۵ طرح بیشتر، در قالیبافی ایران به کار نمیرود، لیکن امروزه متجاوز از بیست طرح در تهیه قالیهای ایرانی به کار میرود. اردواردز در ادامه میگوید که به نظر من نویسنده با ایرانیان تماس نداشته و اطلاعات خود را از طریق شرکت زیگلر و شرکای آنها به دست میآورده است و بدون شک در آن سالها زیگلر به تازگی فعالیت خود را در ایران آغاز کرده بود لذا نمیتوان گفتههای او را مستند فرض کرد. در مورد تاریخچه شرکت زیگلر آمده است که در سال ۱۸۷۵ میلادی تهیه فرآوردهای صادراتی در اراک (سلطان آباد آن زمان) توسط بازرگانان تبریزی آغاز شد کمتر از ده سال بعد در سال ۱۸۸۳ یک شرکت انگلیسی سوئیسالاصل به نام زیگلر و شرکا از منچستر دفتری در این شهر گشودند این دفتر از منچستر کالاهایی وارد ایران میکرد. مدتی بعد یکی از کارمندان شرکت زیگلر که یک آلمانی به نام اسکار اشتراوس بود پیشنهاد کرد که به جای اینکه شرکت وجوه حاصل از فروش کالاها را خرید سکههای طلا کند و سپس آنها را از طریق روسیه از ایران خارج سازد، قالی خریداری کنند که بتوانند در لندن آنها را به راحتی و مستقیماً به پول تبدیل کنند. از این رو اشتراوس که مردی کارآمد و جسور بود، به سلطانآباد مراجعه کرده و نسبت به دایر کردن رنگرخانه، استخدام طراحان و ایجاد انبار کالا اقدام کرد. دیری

نپایید که حدود ۲۵۰۰ دستگاه قالبیافی تحت نظارت زیگلر قرار گرفت و در کنار این شرکت شرکتهای بیشمار دیگری نیز از اروپا و آمریکا در این منطقه به راه افتاد.

از دیگر شرکتهایی که در اواخر دوره قاجاریه آغاز به کار کرد برادران کاستلی بودند. در اواخر دوره قاجاریه و در کرمان نخستین شرکت خارجی یعنی «استرن راگ اند تریدینگ کمپانی او نیویورک» دفتر خود را در کرمان گشود. این شرکت بعدها در شرکت «اتوپردلی» که اولین بازرگانی قالبی از کشورهای خارجی بود، ادغام شد. دیری نپایید که «نیرکوکاستلی» که متعلق به خانواده متمکن و سرشناس ایتالیایی بود به تجارت قالبی ایران علاقه‌مند شد. آنها صاحب یکی از معتبرترین بانکهای خارجی بودند. از این رو برادر نیر، کوکو سالها قبل در تبریز به عنوان کارگزار بانکی مستقر شده بود. کاستلیها تحت عنوان نیرکوکاستلی و برادران، در اواخر قرن ۱۹ تجارت خود را در تبریز آغاز کردند. بعدها این شرکت نماینده خود را به کرمان گسیل داشت و پس از آن نیز به کار تجارت در کاشان مشغول شدند و البته در ده سال پایانی سلطنت قاجاریه شرکتهای معتبر انگلیسی و آمریکایی شعبات خود را در سرتاسر ایران برپا ساختند و نسبت به تجارت قالبی در ایران اقدام ورزیدند.

منبع: <http://www.ircpe.com/en/exhibitions/19-en-articles/66-2016-08-09-17-06-37>